

از مطبوعات خارجی



## آندره شنیه شاعری که قربانی انقلاب کبیر فرانسه شد

(۲)

مارکی از منزل خارج شده بود. لذا شنیه به انتظار بازگشت او در اتاق پذیرائی نشست و درحالی که بفکر فرورفته بود و به دیدار کوتاه خود با فانی و سخنان او می‌اندیشید ناگهان آواز کوبیدن در به گوشش رسید. این آواز به اندازه‌ای شدید بود که شنیه را به وحشت انداخت و همین که در را گشود، چهارمأمور «کمیته امنیت ملی»، که برای بازداشت مارکی دوپاستوره آمده بودند، بخانه وارد شدند. مأموران نخست از شنیه که مورد سوءنشان قرار گرفته بود پرسشهایی کردند و آن گاه به تجسس خانه پرداختند و چون اثری از مارکی نیافتند، باری دیگر به سراغ شنیه آمدند و مجدداً او را مورد بازجویی قرار دادند. یکی از مأموران که اتفاقاً چند لحظه پیش، شاعر جوان را همراه زنی در ایستگاه دلیجان دیده بود، او را شناخت و به او گفت: زنی را که با تو دیدم قطعاً مارکیز بود و تو او را فراری دادی.

– نه چنین نیست!

– پس او کی بود؟

چون شنیه پاسخی به این سؤال نداد، مأمور به او گفت: «بسیار خوب باما بیا».

✽ آقای دکتر هادی خراسانی از ترجمانان دانشمند و چهره دست معاصر.

به این ترتیب شاعر بیچاره را بازداشت کرده و به زندان سن لازار ۲۴ بردند که در آن زمان فقط لازار خوانده میشد، زیرا انقلابیون کلمه سن (مقدس) را از نام تمام خیابانها و ابنیه عمومی حذف کرده بودند. از آن موقع شاعر زندگی جدیدی را آغاز کرد و به انتظار فرارسیدن روز محاکمه، خود را با سرودن شعر مرگم میگرد. در این ایام معمولاً از هر ده نفر زندانی که به دادگاه اعزام میشدند، نه نفر به اعدام محکوم میگرددند. شنبه در زندان سن لازار بعضی از دوستان قدیمی خود را باز یافت و ضمن با عده ای از برجستگان علم و ادب از قبیل شاعری موسوم به **انتوان روشه** ۲۵ و نقاشی به نام سوبه ۲۶ و باستان شناسی با اسم **لونی میلن** ۲۷ آشنا شد.

مقارن همین اوقات زنی جوان که چند روز بعد از شنبه به زندان افکنده شده بود، توجه شاعر را به خود جلب کرد. این زن که قامتی متوسط و اندامی متناسب و چهره ای بیضی شکل و چشمانی گیرا داشت، مجسمه های یونان قدیم را به خاطر می آورد. سن او بیش از ۲۵ نبود ولی از این سن جوانتر بنظر میرسید. این زن زیبا **امه دو کوینی** ۲۸ دوشس سابق فلوری ۲۹ بود. **هوراس والپول** ۳۰ نویسنده انگلیسی که چندی قبل از آن تاریخ او را ملاقات کرده بود، وی را زیباترین زن فرانسوی توصیف کرده است که تا آن موقع دیده بود.

باری شنبه نمی توانست تحت تاثیر این همه زیبایی و جذابیت قرار نگیرد. او دلش بسته حال این زن جوان و زیبا که سر نوشتی شوم در انتظارش بود می سوخت و نسبت به او احساس ترحم میکرد و بنا بر این تصمیم گرفت آنچه را به تصور او امه دو کوینی احساس میکرد و در حقیقت احساسات خود شاعر نیز بود، در قطعه شعری منعکس سازد و بدین ترتیب چسکامه مشهور «محبوسه جوان» را سرود که ترجمه قسمتی از آن چنین است:

خوشه نورسته گندم، زداس در امان است و بروید بی عراس

پس چرا باید من از جور زمان در جوانی دیده پوشم از جهان؟

\*\*\*

خوشه انگور تا روید ز تانک، کی ز چرخشتمش بود بیم هلاک!

بهره مند از نور خورشیدوز آب، بگذرانند باخوشی دور شباب.

من که زیبا و جوانم، همچو او، دیده بر بندم ز گیتی، از چه رو؟

\*\*\*

غنچه ای نورسته ام در بوستان، ناشده سیراب از آب روان!

از چه رو پژمرده کردم در شباب، آرزوهایم شود نقشی بر آب؟

\*\*\*

از چه رو افتاده ام این سان به بند؟  
فصل پائیز وز مستان و تموز!  
فصل‌ها را بگذرانم يك به يك

از بهار عمر من نگذشته چند  
در بهار من ، ندیدستم هنوز ،  
آرزو دارم که چون دور فلک ،

\*\*\*

میکشد بخت بدم سوی عدم!  
در جوانی ، سرنهم در زیر تیغ!

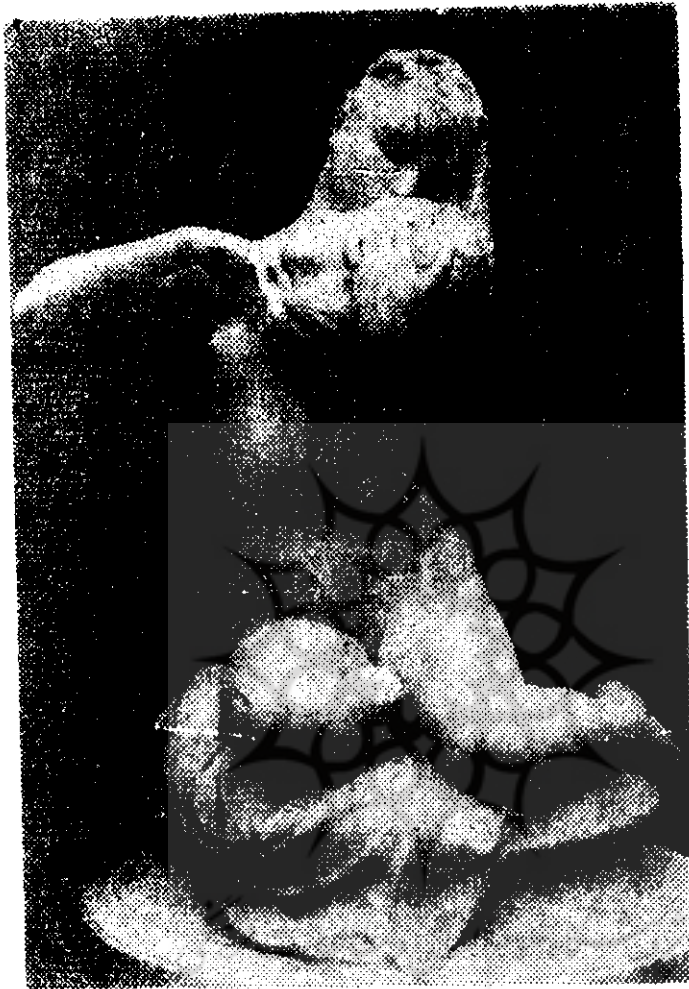
در جوانی تا نهادم يك قدم ،  
من نمی‌خواهم بمیرم ، ای دریغ!

امه دو کویینی که این اشعار از زبان او سروده شده بود ظاهرآ به کوینده آن توجهی نداشت زیرا دلش در گروی عشق زندانی دیگری موسوم به کازمیرموره ۳۱ کنت سابق مونترون ۳۲ بود. شنیه از اینکه میتواند از دور به چهره آرام و چشمان معصوم امه دو کویینی نگاه کند بسنده میکرد و چون جوان نسبتاً محجوبی بود ، جرئت نمیکرد اشعاری را که از زبان امه سروده بود شخصاً به او بدهد و لذا این ماموریت را به میلن باستان شناس محول کرد. امه دو کویینی شعری را که از زبان او برای او سروده شده و نام او را جاویدان میساخت از میان گرفت و آن را خواند و محتملاً از اینکه الهام بخش چنین چکامه‌ای بوده است ، در خود احساس غرور کرد. معذک اشعاری را که برای او گفته شده بود نزد خود نگاه نداشت و آنها را به میان پسداد و این بی‌اعتنائی احساسات شاعر زودرنج را جریحه‌دار کرد. در همین ایام شنیه را که به توطئه علیه جمهوری متهم شده بود ، به زندان انفرادی منتقل کردند و بدین ترتیب رابطه او با سایر زندانیان قطع شد. در این احوال زندانیان برای نجات خود تلاش می‌کردند و بوسائل مختلف متشبث می‌شدند. شنیه نیز به برادر خود های ژوزف شنیه توسل جست ولی نتیجه‌ای نگرفت. از این لحظه شاعر دستخوش احساسات متضادی شد و در بیم و امید به سر می‌برد.

بعضی از زندانیان منجمه «محبوسه جوان» دوستش کازمیرموره موفق شدند که با پرداخت رشوه به زندانبانان و قضات، آزادی خود را به دست آورند. امه کویینی می‌توانست با پرداخت چندسکه طلا موجبات آزادی شنیه را نیز فراهم کند ولی این فکر به ذهن او خطور نکرد زیرا دیگر شاعر را زیاد برده بود. در این ایام «کمیته نجات ملی» تصمیم گرفته بود هر چه زودتر زندانها را از محبوسان خالی کند و به همین منظور هر روز گروهی از آنان را به دادگاه روانه می‌کرد از آنرو فهرستی شامل نام تعداد معینی متهم تهیه می‌شد. در یکی از فهرست‌ها که يك نفر کم داشت، نام شنیه را گنجانده بودند. بدین ترتیب ۲۴ زندانی که یکدیگر را نمی‌شناختند به اتهام توطئه علیه جمهوری به دادگاه فرستاده شدند و قضایه آنان را بی‌آن که مورد بازجوئی قرار گیرند و یا به آنان امکان دفاع داده شود به اعدام محکوم کردند و مقرر داشتند که حکم اعدام در طرف ۲۴ ساعت به‌سورده اجرا

گذاشته شود .

روزهفتم ترمیدور ۳۳ سال دوم انقلاب (۲۱ ژوئیه ۱۷۹۴) گروهی از محکومان  
راکه شنیه جزو آنان بود به محل اعدام فرستادند .



مجسمه تخیلی سربریده شنیه در آغوش «محبوسه جوان» الهام بخش شاعر

شایع است هنگامی که شنیه در مقابل تیغه گیوتین قرار گرفت ، دستش را بدیشانی  
زده و گفت: «در اینجا چه اندیشه‌هایی نهفته بود ، ولی افسوس که مرا در جوانی می‌کشند.»  
لحظه‌ای بعد تیغه گیوتین فرود آمد و سرشاعر جوان را از بدن جدا کرد . آلفرد وینی ۲۴  
ضمن اشاره به آخرین کلمات شنیه می‌نویسد :

«اندیشه‌هایی که او در سر داشت باخونش به هدر رفت.» دو روز بعد ، در نهم ترمیدور  
باسقوط روبسپیر و اعدام او ، حکومت ترور پایان یافت و احتمالاً اگر قتل شنیه چندروز  
به تأخیر افتاده بود ، مانند بسیاری از متهمان ، جان به سلامت بدر می‌برد .  
پنج‌ماه پس از مرگ شنیه ، شعر «محبوسه جوان» نخستین بار در نشریه «دهه فلسفی»

به چاپ رسید . در پایان این شعر بوسیله ناشر آن شرحی نوشته شده بود باین قرار: «این اشعار را اندر هشتاد و اندکی قبل از مرگ رقت انگیزش سروده بوده است.» این عبارت نشان می‌دهد که حتی در زمان انقلاب، اعدام شاعر را، اگر نه یک گناه بلکه دست کم یک اشتباه تلقی می‌کردند .

بعینا شعر «محبوسه جوان» بارها به چاپ رسید . ولی معلوم نیست چگونه این شعر از دست میلن باستانشناس به نشریه «دهه فلسفی» راه یافته بوده است . ولی این نکته مسلم است زنی که این شعر درباره او سروده شده و نام او را جاویدان ساخته بود، از چاپ آن اطلاع پیدا نکرد .

		Saint – Lazare –24
Louis Millin -27	Subée –26	Antoine Roucher –25
Horace Walpole –30	Fleury –29	Aimè de Coigny –28
	Montrond –32	Casimir Mouret –31
		Thermidor –33 ماه یازدهم سال تقویم انقلاب فرانسه
		Alfred de Vigny –34 شاعر و نویسنده فرانسوی (۱۷۹۷ – ۱۸۶۳)



### آزکم کن

دل بر این گنبد گردنده منه کاین دولاب  
 حرص تست اینکه همه چیز ترا نایاب است  
 آسیانی است که برخون عزیزان گردد  
 آزکم کن تو که نرخ همه ارزان گردد  
 گرتو برخویشتن آسان کنی آسان گردد  
 گرتو برخویشتن آسان کنی آسان گردد

کمال الدین اسماعیل اصفهانی - قرن ششم و هفتم